

بررسی عصمت حضرت نوح علیه السلام در دایره المعارف قرآن لیدن*

محمد حسن زمانی** و مهدی سازندگی***

چکیده

نوشتار حاضر موضوع «عصمت حضرت نوح علیه السلام» در دایره المعارف قرآن لیدن را مورد بررسی قرار داده است. نوح علیه السلام نخستین پیامبر از سلسله پیامبران اولوالعزم علیهم السلام می باشد که قرآن کریم مکرراً از او یاد نموده است. در عظمت این پیامبر الهی همین بس که خداوند حضرت ابراهیم علیه السلام را از پیروان نوح علیه السلام دانسته، و ریشه دین ابراهیمی را همان توحیدی می داند که نوح علیه السلام پایه گذاری کرده است. شبهاتی که در کتب مختلف و درباره عصمت این پیامبر عظیم القدر مطرح شده، بیشتر شامل: رویگردانی و توبیخ خداوند از نوح علیه السلام عدم استجاب در خواست نوح علیه السلام در نجات فرزندش، عدم علم نوح علیه السلام به کفر فرزندش، نسبت دادن مطالب خلاف عصمت به ایشان، نسبت دادن خیانت به همسر نوح علیه السلام طلب توبه و بخشش از خداوند توسط نوح علیه السلام که برخی از آنها در مقالات دایره المعارف قرآن لیدن مطرح شده است. در این نوشتار شبهات و اشکالات مطرح شده از سوی مستشرقان نسبت به حضرت نوح علیه السلام مورد بررسی و نقد قرار گرفته و به آنان پاسخ مستدل عقلی، قرآنی و روایی داده شده است.

کلید واژگان: قرآن، خاورشناسان، دایره المعارف قرآن لیدن، مستشرقان، عصمت، نوح علیه السلام.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۳/۱۵.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی صلوات الله علیه العالمية: mhzamani@yahoo.com
*** کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن (نویسنده مسئول): sazmahdi@gmail.com

مقدمه

در قرآن، به جز سوره نوح علیه السلام که به تمامی به ماجرای این پیامبر اولوالعزم پرداخته، ۴۳ بار و در سوره‌های هود علیه السلام آیه‌های ۲۶-۴۹ و به اجمال در سوره‌های مؤمنون (۲۴-۳۲)، شعراء (۱۰۶-۱۲۱)، اعراف (۵۸-۶۳)، قمر (۱۰-۱۶) و عنکبوت (۱۳-۱۵) از این پیامبر اولوالعزم علیه السلام سخن رفته است.

حضرت نوح علیه السلام در هدایت قوم خود نعمت‌های الهی را گوشزد می‌کند و متذکر می‌شود که چه بسا گناهان شما مانع از ادامه فیض الهی باشد، چه بهتر که از گناهان خود توبه نمایید که نتیجه آن ریزش باران، فزونی اموال و اولاد، شکوفایی باغ‌ها و جوشش و جریان چشمه‌هاست (نوح/ ۱۰-۱۲). نوح علیه السلام قوم گنهکار خود را به آیات توحید و قدرت الهی توجّه داده و خواهان پرستش آفریدگار بزرگ می‌شود که سراسر جهان را با آفریدن آفتاب و ماه آرایش داده است (نوح/ ۱۳-۲۰).

پروفسور ویلیام ام. برینر در دایرة المعارف قرآن لیدن با مقاله خود تحت عنوان «نوح» (مقاله نوح(ع) (Noah) نوشته: «ویلیام ام. برینر» (William M. Brinner)، جلد ۳، ص ۵۴۰ - ۵۴۳) به زندگی این پیامبر الهی پرداخته که به بررسی آن می‌پردازیم.

الف) زیست‌نامه مؤلف مقاله

«William M. Brinner» اهل سان‌فرانسیسکو آمریکا و استاد دانشگاه کالیفرنیا، برکلی، و در بخش مطالعات خاور نزدیک و مطالعات اسلامی، از سال ۱۹۵۶م. تا زمان بازنشستگی خود در سال ۱۹۹۱م. به زبان عربی تدریس می‌کرد. ام برینر درباره ادبیات عرب در دوران معاصر، تاریخ اسلام و دین در قرون وسطی، و تعامل فرهنگی میان اسلام و یهود، آثاری را به‌طور مبسوط به رشته تحریر درآورده است. وی همچنین به عنوان استاد مدعو در دانشگاه هاروارد، دانشگاه کالیفرنیا، دانشگاه جانز هاپکینز، دانشگاه واشنگتن و اسرائیل تدریس کرده است. وی در سال ۱۹۹۲-۱۹۹۳م. رئیس کنسرسیوم علمی مطالعات یهودی برنامه‌های موجود در منطقه خلیج فارس شد. او در سال‌های ۱۹۶۶-۱۹۷۰م. مدیر مرکز مطالعات عربی در دانشگاه آمریکایی که در قاهره تأسیس شد، فعالیت کرد و در سال‌های ۱۹۷۳-۱۹۷۵م. به عنوان مدیر مرکز مطالعات دانشگاه کالیفرنیا در دانشگاه عبری اورشلیم فعالیت داشت.

مهم‌ترین کتاب‌های او عبارت است از: ۱. قصص الأنبياء (ترجمه عرائس المجالس فی قصص الانبياء ثعلبی، همراه با حواشی برینر)؛ ۲. بنی اسرائیل (ترجمه تاریخ الرسل و الملوك طبری همراه با توضیحات برینر).

وی مقالات متعددی که ارتباط نزدیکی با زوایای مختلف زندگی و سیره و تاریخ انبیاء دارد نیز تدوین نموده است مهم‌ترین آنها عبارت است از: ۱. «کوه آرات»؛ ۲. «احکام عشره اسلامی»؛ ۳. «انتخاب»؛ ۴. «هاروت و ماروت»؛ ۵. «کوه جودی»؛ ۶. «نوح»؛ ۷. «اصحاب اعراف»؛ ۸. «طوی».

در میان آثار او ترجمه‌های عربی در مورد داستان زندگی پیامبران کتاب مقدس و بنی اسرائیل وجود دارد که بخشی از آنها توسط دانشگاه ایالتی نیویورک منتشر شده است. آخرین اثر او، پیرامون بررسی زندگی پیامبران، در سال ۲۰۰۲م. منتشر شده است. وی در سال ۲۰۱۱م. چشم از جهان فروبست.

ب) محورهای مقاله

محورهای اصلی مقاله نوح (علیه السلام) در دایرة المعارف قرآن لیدن به قرار ذیل است:

۱- بررسی جایگاه حضرت نوح (علیه السلام) در قرآن، کتاب مقدس، قصص انبیاء و ادیان ابراهیمی. نویسنده ابتدا به بررسی جایگاه و موقعیت حضرت نوح (علیه السلام) در دین مبین اسلام و مقایسه آن در آیین یهود و مسیحیت می‌پردازد و بیان می‌کند که در عهد قدیم و جدید از نوح (علیه السلام) به عنوان یک پیامبر الهی یاد نمی‌شود، بلکه او فردی صالح و دین‌دار معرفی می‌شود که در زمان خالی بودن جامعه از پیامبر انذاردهنده، وظیفه هدایت مردم را بر عهده گرفته است.

۲- تبیین مباحث تاریخی از کتاب‌هایی همچون طبقات ابن سعد، تاریخ طبری، تاریخ ثعلبی و صحیح بخاری، قصص الانبیاء کسای، قصص طرفی اندلسی و عرائس المجالس ثعلبی که مشحون از اسرائیلیات هستند.

۳- خیانت همسر نوح (علیه السلام) از مباحث مورد اشاره نویسنده است، ولی متأسفانه کیفیت و چگونگی آن را تبیین یا ردّ نمی‌کند و به دفاع از ساحت این پیامبر عظیم‌الشأن بر نمی‌آید.

۴- وی همچنین به طرح نظریه تاریخ‌نگار مشهور اهل سنت، طبری می‌پردازد که شخصیت‌های کتاب مقدس از قبیل نوح (علیه السلام) را بر فرمانروایان کهن و نیمه اسطوره‌ای ایرانی منطبق می‌کند و ادعان می‌کند که ایرانیان با داستان طوفان نوح (علیه السلام) آشنا نبوده‌اند و در جایی مدعی می‌شود که سرگذشت افریدون به سرگذشت نوح (علیه السلام) شباهت دارد.

مقاله ام برینر دارای نکات قوت و مثبتی نیز هست. وی نقل‌های روایات درباره داستان حضرت نوح علیه السلام را به خوبی گزارش کرده است؛ ولی در کنار آن مطالبی را مطرح کرده که تأمل برانگیز است.

ج) بررسی و نقد

یک. نکات قوت و مثبت مقاله نوح علیه السلام

از جمله نکات مثبت

۱- رفعت شأن و منزلت نوح علیه السلام

نویسنده به رفعت شأن و منزلت این پیامبر بزرگ الهی در میان یهودیت و مسیحیت نیز اشاره کرده، می‌نویسد:

«در الهیات مسیحی، نوح علیه السلام نماد انسانی عادل و نمونه‌ای از ایمان و تسلیم به خداوند است که پیش نمونه مسیح علیه السلام به شمار می‌رود. ... در آیین یهود، نوح علیه السلام مرتبتی ما بین آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام دارد، انسانی درست‌کار و پاکدامن که در راه خدا باقی ماند و از طوفان نجات یافت تا نیای نژاد جدید انسان باشد» (مقاله نوح، دایرة المعارف لیدن، ویلیام ام. برینر، ۳/ ۵۴۰-۵۴۳).

البته هرچند وی ابتدا به این عظمت قدر و منزلت اشاره کرده، ولی در ادامه و در سرتاسر مقاله خود از این نکته غفلت نموده و آنچه در قالب نقل قول بیان می‌کند، گفته‌های پیشین او را نقض می‌کند.

۲- نوح فرمانروای مقدس

ام برینر برای اثبات و تأکید بر فضیلت و برتری حضرت نوح علیه السلام می‌نویسد:

«مورخ و مفسر قرآن، طبری، در کتاب تاریخ خود کوشیده شخصیت‌های کتاب مقدس از قبیل نوح را بر فرمانروایان کهن و نیمه اسطوره‌ای ایرانی منطبق کند. او اظهار می‌دارد که به ادعای «برخی کسان»، نوح در دوران زمامداری پادشاه خیث، «بیورسب» می‌زیسته که «ضحاک» هم نامیده شده است. او اذعان می‌کند که ایرانیان با داستان طوفان نوح آشنا نبوده‌اند، اما در داستان افریدون پادشاه ایرانی می‌گویند که تنها داستان او را ذکر می‌کند؛ چرا

که به گفته «برخی کسان» افریدون همان نوح بوده است. در جایی دیگر مدعی می‌شود که سرگذشت افریدون به سرگذشت نوح شباهت دارد» (دایرة المعارف لیدن، ۳/ ۵۴۰-۵۴۳).

البته باید توجه داشت که ام برینر تحت تأثیر کتب و منابع اهل سنت، سعی بلیغ در تطبیق داستان نوح علیه السلام در قرآن بر کتب مقدّس را دارد، و با بیان یک نقل قول، بدون متعرض شدن به صحت یا رد آن، در مقام نبوت نوح علیه السلام تشکیک کرده و بدون پاسخ صریح و روشن به این شبهه، نوح را از جمله فرمانروایان مقدّس به شمار می‌آورد و در مورد این پیامبر عظیم‌الشأن الهی مطالبی را می‌نویسد و همان‌طور که ملاحظه گردید، تنها به نقل این ادعا بسنده کرده و نه تنها در اینجا، بلکه تا پایان مقاله برای این شبهه پاسخی ارائه نمی‌دهد.

د) نکات ضعف و منفی درباره حضرت نوح علیه السلام

۱- نسبت دادن مطالب مخالف عصمت

نویسنده مقاله نوح علیه السلام با نسبت رفتارهایی که مخالف اخلاق می‌نماید و حتی ارتکاب آن توسط افراد عادی جامعه نوعی خلاف مروت به شمار می‌رود، در علت سیاه‌پوست شدن عده‌ای از مردم کره زمین می‌نویسد:

«چون هام از ممنوعیت جماع در کشتی سرپیچی کرد و با همسرش همبستر شد، فرزندان سیاه‌پوست شدند و تمامی سیاهان عالم از ذریه فرزندان هام‌اند. در روایتی دیگر سیاهی پوست به این دلیل بود که نوح پی برد هام برخلاف برادرانش از دیدن عریانی پدرش در خواب به خنده افتاده است و او را نفرین کرد» (همان).

بررسی

مطالبی از این نوع، ریشه در روایات اسرائیلیات دارند که موارد دور از شأن را به پیامبران عظیم‌الشأن نسبت می‌دهند. این روایات مقام نوح علیه السلام را تنزل می‌دهد و او را شخصی معرفی می‌کند که ناخواسته عورت خود را در معرض دید جمعی قرار داده است؛ عملی که حتی افراد معمولی جامعه از ارتکاب آن شرم و حیا دارند.

با نگاهی به منابع استفاده شده در این مقاله پی می‌بریم که عمده علت این امر، از آنجا ناشی می‌شود که آقای ام برینر برای ارائه اطلاعات و مستندات خود، از کتاب‌های تاریخی و قصص انبیاء همچون قصص الانبیاء کسایی، قصص طرفی اندلسی و عرائس المجالس ثعلبی

بهره برده است. این آثار اولاً همگی از منابع غیر موثق اهل سنت و ثانیاً مشحون از اسرائیلیات است و پرواضح است که اسرائیلیات تا چه حد بی پایه‌اند. همین امر سبب بی اعتبار شدن برخی از این مطالب شده است. آقای ام برینر در نقل داستان نوح، از کتب روایی و تفسیری معتبر اهل سنت بسیار اندک بهره برده و از همه مهم‌تر آنکه از منابع شیعی به هیچ وجه استفاده نکرده است. عدم استفاده از منابع شیعی، مشکل عمده‌ای است که نه تنها در پژوهش مقاله نوح علیه السلام بلکه در پژوهش‌های بسیاری از خاورشناسان نیز به چشم می‌خورد.

۲- نسبت دادن خیانت به همسر نوح علیه السلام

آقای ام برینر به صراحت و با استناد به آیات قرآن چنین القا می‌کند که همسر نوح علیه السلام به او خیانت کرده و حاصل این عمل، تولد فرزندی نامشروع می‌باشد که راه هدایت نیافت و سرانجام به سبب تخلف از سوار شدن بر کشتی نجات، گرفتار طوفان شد و از جمله غرق شدگان گردید؛ مطلبی که ساحت انبیاء از آن پاک و مطهر است. او می‌نویسد:

«برخی قصه‌ها بر اساس آیه ۴۳ سوره هود نقل می‌کنند که کنعان از ورود به کشتی سرپیچید و مدعی شد که می‌تواند با صعود به قله بلندترین کوه، خودش را از طوفان نجات دهد، اما در سیلاب دمامد فزاینده هلاک شد. همچنین پی می‌بریم که زن نوح همانند زن لوط یکی از کفار بود. هر دو زن با مردان صالحی ازدواج کرده بودند، اما به ایشان خیانت کردند، به طوری که وقتی نوح از خداوند درخواست کرد به کنعان رحم کند، خداوند نپذیرفت و فرمود که او ثمره فریبکاری همسرش بوده و از تبار او نبوده است.»

بررسی

گرچه نسبت دادن این نوع مطالب به طور مستقیم، لطمه‌ای به عصمت پیامبر عظیم‌القدری همچون نوح علیه السلام وارد نمی‌آورد، ولی به طور غیر مستقیم مطالبی را به ساحت پیامبران نسبت می‌دهد که از مقام عصمت آنان دور است. نویسنده مقاله، نامشروع بودن فرزند نوح را از آیه ۴۶ سوره هود به دست آورده است که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾، در حالی که اگر نامشروع بودن فرزند نوح علیه السلام درست بود، مناسب‌تر بود که چنین بگوید: «إِنَّهُ مِنْ عَمَلٍ غَيْرِ صَالِحٍ»؛ یعنی: او نتیجه فعل ناشایست زناست، حال آنکه خداوند این گونه تعبیر نکرده است (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸: ۱۰ / ۲۷۷).

بنابراین با ذکر یک مطلب، همزمان سه شبهه را مطرح کرده و نه تنها به پاسخ صحیح آن نمی‌پردازد، بلکه خود بر این شبهات دامن می‌زند. این سه شبهه عبارت است از:

۱. اهل نبودن فرزند نوح (علیه السلام)؛
۲. خیانت همسر نوح (علیه السلام)؛
۳. پذیرفته نشدن درخواست نوح (علیه السلام) از جانب خداوند.

بررسی شبهه اول - تفسیر اهل به نسل

۱. نخستین نکته‌ای که باعث انحراف در تفسیر آیه و ملزم شدن به لوازم فاسد آن گردیده، تفسیر «اهل» به «نسل» و «ذریه» است که این تفسیر مخالف نصّ قرآن است. وی چنین وانمود می‌کند که خیانت همسر نوح (علیه السلام) از نوع عمل منافی عقّت و روابط نامشروع بوده، حال آنکه در تفاسیر امامیه و همچنین غالب تفاسیر اهل سنت، خیانت همسر نوح (علیه السلام) و همسر لوط (علیه السلام) به گونه دیگری تفسیر شده است.

خدای متعال درباره همسر نوح (علیه السلام) و همسر لوط (علیه السلام) فرموده است: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا﴾ (التَّحْرِيمُ/۱۰)؛ «آن دو تحت فرمان دو بنده از بندگان صالح ما بودند، اما به آن دو خیانت کردند».

به نقل از تفسیر مجمع‌البیان ابن عباس در تفسیر خیانت همسر نوح و لوط می‌گوید:

«همسر نوح (علیه السلام) کافر بود و به مردم می‌گفت: شوهر من دیوانه است و چون کسی به نوح ایمان می‌آورد، ستمکاران و جباران قوم را آگاه می‌ساخت تا آن فرد را آزار و اذیت کنند. همسر لوط نیز کافر بود و به عمل قومش رضایت داشت و آنها را به سوی میهمانان لوط راهنمایی می‌کرد و این عمل از طرف این دو زن خیانت محسوب می‌شود، وگرنه هرگز همسر پیامبر آلوده به زنا نبود، بلکه خیانت آنها در امر دین بود است». سُدّی نیز می‌گوید: «خیانت آنها همانا کافر بودن ایشان بود. گفته شده خیانت ایشان به معنای نفاق آنهاست». ضحاک نیز نقل کرده است: «خیانت آنان سخن چینی بود، چون هر وحیی که به پیامبر خدا می‌رسید، آن را به گوش مشرکان می‌رساندند» (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲: ۵/۲۵۴؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱۴۱۹: ۴/۲۸۲؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱۳۶۴: ۱۰/۴۶).

برخی در تفسیر لفظ «فخانتاهما» گفته‌اند: مراد از خیانت، ارتکاب فاحشه است. در پاسخ ایشان می‌گوییم: شایسته است در این گونه موارد فاحشه را بر معنای لغوی آن حمل کنیم؛ یعنی: عملی که قبح و زشتی آن از حدّ متعارف تجاوز کرده است و در داستان حضرت نوح (علیه السلام) و لوط (علیه السلام) قبح هیچ عملی از کفر و نفاق بیشتر نیست^[۱].

بررسی شبهه دوم - تفسیرهای متفاوت از «اهل تو» نبودن

درباره قول خدای متعال که فرمود: «این پسر از اهل تو نیست» وجوه متفاوتی وجود دارد: الف) مراد این است که خداوند او را از خانواده نوح علیه السلام نمی‌داند، به جهت اینکه به دلیل کفر ورزیدن به خدا از زمره کسانی نبوده که خداوند وعده نجات آنها را به نوح علیه السلام داده است. ب) مراد این است که آن پسر بر دین نوح علیه السلام نبوده، گویا کفر او را از احکام خانوادگی و اهل بودن خارج نموده است. این قول شبیه همان گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله درباره سلمان فارسی است که فرمود: «سلمان منّا اهل البیت؛ سلمان از ما اهل بیت است» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۱۰/۱۲۱؛ ۱۱/۱۴۸ و ۱۳/۳۱۳)، یعنی: سلمان بر دین و طریقه ماست. تأیید این تعبیر همان است که خدای سبحان در ادامه برای تعلیل می‌فرماید: «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» (هود/۴۶)؛ «او عملی غیر صالح است» یعنی: بدی اعمال و کفر، او را از احکام اهلیت نوح خارج کرده است. ج) مراد این است که آن پسر، فرزند صلیبی نوح علیه السلام نبوده، بلکه پسر همسرش بوده که نوح او را به پسرخواندگی خود گرفته بود، اما خداوند او را از خیانت همسرش آگاه می‌سازد که این پسر نامشروع همسرش بوده است.

وجه اخیر، بنابر آنچه در باب خیانت همسر نوح (از نوع زنا و ارتکاب فاحشه) گفته شد، مردود است؛ زیرا اولاً با ظاهر آیات قرآن منافات دارد و قرآن او را با لفظ «ابن» یاد می‌کند. ثانیاً پیش از این گفته شد که دامان انبیاء از امثال این امور منزّه است و خداوند آنان را از این امور منزّه داشته است.

د) مراد این است که آن پسر فرزند مشروع همسر نوح علیه السلام از شوهر قبلی او بوده که نوح او را به فرزندخواندگی قبول کرده بود و در خانه نوح تربیت و رشد یافت، اما دو وجه اول دارای اعتبار و طرفداران بیشتری است.

دلیل عقلی نیز اقتضا می‌کند که خداوند متعال ساحت انبیاء و خاندانشان را منزّه بدارد تا از نظر امور منافی عفت، مورد طعن و نکوهش دیگران قرار نگیرند؛ زیرا حکمت بالغه الهی ایجاب می‌کند که عوامل گرایش انسان‌ها را به سمت فرستادگان خود مهیا کند و هر نوع عامل نفرت‌انگیزی را که باعث پراکندگی مردم از گرد وجود انبیاست، برطرف سازد. چه عامل تنفرانگیزی زشت‌تر از این می‌توان یافت که بر فراش پیامبری، فرزندی نامشروع زاده شود و همسرش تن به امور منافی عفت دهد؟!

از سوی دیگر، مخالفان حضرت نوح (علیه السلام) برای تحقیر وی، حتی یکبار هم به فحشای همسرش استناد نجستند و او را به سبب این کار همسرش ملامت نکردند. این امر خود دلیل روشنی است بر اینکه همسر نوح (علیه السلام) فحشاء نکرده است؛ زیرا اگر چنین عملی واقع شده بود، مخالفان نوح بی تردید آن را دستاویزی برای تحقیر وی قرار می‌دادند.

از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدند: نظر شما پیرامون آیه: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (هود/ ۴۶) چیست؟ امام فرمود: بعضی از مردم معتقدند او از صلب نوح نبوده، ولی این تهمتی نارواست و چون کنعان راه معصیت پدر را در پیش گرفت، به این صفت خوانده شد (شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ۲/ ۲۵۷؛ مجلسی، بحار الأنوار الجامعة، ۳۳/ ۴۳؛ ۴۹/ ۲۱؛ ۹۳/ ۲۲۲؛ نیز، ر.ک: رضایی هفتاد، حسن و ولی‌زاده، مرتضی، مجله سفینه، ش ۳۲).

بنابراین خداوند متعال با بیان مذکور می‌خواهد نوح (علیه السلام) را بدین حقیقت واقف سازد که فرزندش از نظر عمل و کردار از راه و تعالیم وی فاصله گرفته است؛ هرچند از نظر خانوادگی به او منسوب می‌گردد؛ بنابراین، معنای آیه این می‌شود: «ای نوح! فرزندت فرد ناشایسته‌ای است که بر اثر بریدن پیوند مکتبی‌اش از تو، پیوند خانوادگی‌اش به چیزی شمرده نمی‌شود» (مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۹/ ۱۱۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ۵/ ۲۵۳).

بررسی شبهه سوم - عدم استجاب دعای نوح (علیه السلام) و عذرخواهی او

علامه طباطبایی درباره درخواست حضرت نوح (علیه السلام) مبنی بر نجات پسر کافرش در آیه ۴۵ سوره هود ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ﴾، آیه را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کند که بیانگر عصمت حضرت نوح (علیه السلام) می‌باشد. ایشان می‌فرماید: «حضرت نوح درخواست نجات پسرش را به صراحت اظهار نکرد. این درخواست چیزی بود که به آن علم نداشت و وقتی حقیقت مطلب برای حضرت نوح (علیه السلام) آشکار شد، از اینکه درخواست نابجایی داشته باشد، به خدا پناه برد» (طباطبایی، المیزان، بی‌تا: ۱۰/ ۳۵۴).

۱۷

بعضی نیز گفته‌اند: نوح (علیه السلام) می‌دانست فرزندش کافر است، اما شدت علاقه او نسبت به فرزند خود، به اضافه هیجان فوق‌العاده‌ای که به هنگام طوفان بی‌نظیر به او دست داد، سبب شد موقتاً وضع او را به فراموشی بسپارد و دست به درگاه خدا برآورد و برای او تقاضای نجات کند، ولی از سوی خداوند به او هشدار داده شد و او توجه پیدا کرد و از ترک اولایی که مرتکب شده بود، عذرخواهی نمود (مکارم شیرازی، پیام قرآن، بی‌تا: ۷/ ۱۱۰).

مطابق آیات قرآن، تصوّر نوح علیه السلام این بود که فرزندش نیز طبق وعده الهی اهل نجات خواهد بود؛ لذا در آیات مورد بحث، به عنوان جلب ترخّم پروردگار عرض کرد که خداوند! فرزندم از اهل من است و وعده تو درباره اهل بیتم شامل حال او نیز می‌شود؛ **﴿وَنَادِي نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾** (هود/ ۴۵). در این ماجرا هیچ کاری که مصداق گناه و معصیت باشد، دیده نمی‌شود، جز یک ترک اولی و آن اینکه نوح علیه السلام می‌بایست بیشتر درباره فرزند خود تحقیق می‌کرد تا از خداوند تقاضای نجات او را نکند؛ آن هم تقاضایی توأم با اصرار و این معنایی جز ترک اولی ندارد و در جای خود ثابت شده است که ارتکاب ترک اولی، منافاتی با مقام عصمت ندارد.

تقاضای چیزی از خداوند و دعا به درگاه الهی برای امری، بدون اطمینان به حکیمانه بودنش، کاری است جاهلانه و به دور از شأن پیامبران؛ از این رو، خداوند نوح علیه السلام را از اینکه در زمره جاهلان قرار بگیرد، برحذر داشته است: **﴿فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطِكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾** (هود/ ۴۶) و از آنجا که جهل و نادانی، صفتی ناپسند و نکوهیده در پیشگاه خداوند است، نوح علیه السلام پس از متذکر شدن به این امر، از خداوند طلب بخشش می‌نماید.

علامه طباطبائی رحمته الله در مقام پاسخ به توبه نوح علیه السلام از درخواست خود از خداوند می‌فرماید: «این کلام حضرت نوح علیه السلام **﴿وَالأ تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾** (هود/ ۴۷) کلامی است به صورت توبه، ولی در حقیقت شکرگزاری در برابر نعمت‌هایی است که خداوند به او ارزانی داشته و او را علم و ادب آموخته است؛ زیرا نوح به خداوند پناه می‌برد و خود این، بازگشت به خدا و لزوم طلب مغفرت و رحمت خدا است؛ یعنی طلب آنکه موجبات لغزش و هلاکت آدمی را پوشیده دارد و عنایتش شامل حال او گردد. پس مقصود نوح علیه السلام از این کلام این است که اگر مرا از لغزش‌ها پناه نداده بودی، ضرر کرده بودم و این خود ثناخوانی و شکرگزاری در برابر صنع جمیل الهی است» (المیزان، بی تا: ۱۰ / ۳۰۶، ۳۴۱).

نتیجه

بنابر آنچه گذشت، استفاده می‌شود که ساحت حضرت نوح علیه السلام از نسبت موارد غیراخلاقی و رفتارها و عمل‌هایی که مخالف عصمت اوست، منزّه بوده و شبهاتی همچون درخواست توبه و بخشش از خداوند که ظاهراً حاکی از رخداد گناهی در گذشته می‌باشند و برخی از اهل سنت و به تبع آنها بعضی از مستشرقان در جهت ردّ یا تضعیف برخی مراتب عصمت در پیامبران به آن استدلال کرده‌اند، به ترک اولی تفسیر می‌شود که با مقام عصمت پیامبران نیز سازگار است.

پی‌نوشت‌ها

[۱] آقای برینر در قسمت دیگری از مقاله خود به همین نکته نیز اذعان می‌کند و می‌نویسد: «همسر نوح که طبری (وفات ۹۲۳/۳۱۰) او را «آمزوره» نامیده، در کشتی به نوح علیه السلام ملحق می‌شود. اما نویسنده متأخر، بیضاوی (وفات حدود ۶۸۵/۱۲۸۶) او را «والیه» می‌نامد و اگر چه در آیه ۱۰ سوره تحریم صرفاً در شمار کافران ذکر می‌شود. در این روایت (و در برخی روایات دیگر) به این دلیل جا گذاشته یا غرق می‌شود که وقتی نوح علیه السلام با قومش سخن می‌گفت، او را مجنون (دیوانه) خوانده بود». در این نوشته برینر نوعی تناقض و عدم ثبات و عدم انسجام در ارائه مطلب مشاهده می‌شود.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن کثیر، إسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق محمد حسین شمس‌الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۴. رضایی هفتادری، حسن و ولی‌زاده، مرتضی، «بررسی مقاله نوح علیه السلام در دائرةالمعارف قرآن لیدن»، مجله سفینه، شماره ۳۲، ۱۳۹۰.
۵. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران: منشورات جهان، ۱۳۷۸ ش.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، بی‌جا، بی‌تا.
۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. مرتضی عاملی، سید محمد محمود، الأنبياء علیهم السلام فوق الشبهات، بی‌جا، بی‌تا.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، بی‌جا، بی‌تا.